

بررسی و تحلیل مبانی تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان

اکبر قربانی*

فتح‌الله نجارزادگان**

چکیده

این نوشتار به منظور نشان دادن اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن و کارآمدی آن، به بررسی و تحلیل مبانی روش تفسیری می‌پردازد. در این مقاله با تشریح شناختاری و عقلایی و نیز عرف خاص و ساختار ویژه زبان قرآن و تبیین استقلال معنشناختی قرآن و پیوند معنایی میان آیات، فهم مفاهیم و آیات قرآن را بیش از همه به خود متن قرآن و شواهد درون‌متنی و وابسته می‌داند. فزون بر این، وثاقت متن قرآن و تحریف نشدن آن، به‌عنوان یکی دیگر از مبانی، رابطه‌ای متقابل با پیوند معنایی آیات قرآن دارد و هماهنگی متن قرآن را نمایان می‌سازد. از این‌رو کشف پیوند معنایی آیات، ارزشمندترین فعالیت تفسیری است که بیش از همه در روش تفسیر قرآن به قرآن - به‌ویژه در المیزان - مشهود است.

واژگان کلیدی

تفسیر قرآن به قرآن، زبان قرآن، استقلال قرآن، پیوند معنایی، المیزان.

*. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

akbarghorbani۲۰۰۰@yahoo.com

najarzadegan@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۴

** استاد گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۷

۱. مقدمه

تفسیر قرآن یکی از اشتغال‌های علمی مهم و پرسابقه‌ای است که مسلمانان از صدر اسلام به آن همت گماشته‌اند، این کار در واقع از عصر نزول قرآن و توسط خود پیغمبر اکرم ﷺ آغاز شد. تفسیر قرآن که به معنای روشن ساختن مراد خداوند از قرآن و بیان معنی آیات قرآنی و کشف و پرده‌برداری از مقاصد و اهداف آنها بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۱؛ خویی، ۱۴۱۸: ۳۹۷) در طول تاریخ اسلام به صورت یکی از علوم اسلامی درآمده و حجم چشمگیری از منابع و مکتوبات اسلامی را به خود اختصاص داده است.

دلشمندان و لدیشمنان مسلمان، با گرایش‌های گوناگون به تفسیر قرآن پرداخته و روش‌ها و مکاتب تفسیری متعددی را پدید آورده‌اند (ایازی، ۱۴۱۴ ق؛ بلایی، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۶) که روش «تفسیر قرآن به قرآن» یکی از آنهاست. با توجه به اهمیت و سابقه این روش، لازم است مبانی و پیش فرض‌های آن بررسی شود تا اعتبار روش و نیز ارزش و منزلت تفسیری که به این روش پایبند بوده‌اند، مشخص شود.

در این نوشتار، پس از نگاهی گذرا به تعریف و تاریخچه «تفسیر قرآن به قرآن» می‌کوشیم مبانی و پیش فرض‌هایی را که این روش تفسیری بر آن مبتنی است، شناسایی و بررسی نماییم. منظور ما آن دسته از مبانی و پیش فرض‌هاست که به طور مستقیم به متن قرآن، معناشناسی، فهم و تفسیر آن مربوط می‌شوند؛ نه تملی پیش فرض‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و کلامی‌ای که یک مفسر آنها را پذیرفته است؛ هرچند همه این پیش فرض‌ها به گونه‌ای در تفسیر قرآن دخالت دارند.

۲. تعریف تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن، به این معناست که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای هر آیه را با یاری تلبر در آیات مشابه به دست آوریم و به تعبیر دیگر در تفسیر یک آیه، به مجموع آیاتی توجه کنیم که با موضوع آیه ما به گونه‌ای ارتباط و در روشن شدن مفاد آن نقش مؤثر دارند.

به این ترتیب مفسر بیش از هرچیز از خود قرآن کمک می‌گیرد و مستندهای قرآنی او در تفسیر، بیش از امور دیگر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۴؛ بلبایی، ۳۸۶: ۱۹۹) از آنجا که تفسیر قرآن به قرآن، نوعی تفسیر اجتهادی است، برخی پژوهشگران بر این باورند که این تفسیر، شیوه‌ای معتدل و درست در تفسیر عقلی و اجتهادی است که از افراط و تفریط به دور می‌باشد. (ایازی، ۴۱۴: ۴۱)

۳. تاریخچه تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیر قرآن به قرآن بنابر نظر دانشمندان علوم اسلامی و پژوهشگران علوم قرآنی، یکی از پرسابقه‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است و کسلی چون ابن تیمیه (۷۲۸ - ۶۶۱ ق) و سیوطی (۹۱۱ - ۸۴۹ ق) آن را بهترین روش شمرده‌اند، زیرا به نظر آنان هرکسی بخواهد کتاب خدا را تفسیر کند، نخست باید از خود قرآن تفسیر آن را بجوید، چون هرچه در جایی از قرآن مبهم باشد، در جای دیگر روشن است، و هرچه در جایی مختصر باشد، در جای دیگر بسط یافته است (رضایی‌اصفهلی، ۳۸۲: ۵۸) و اگر به نتیجه نرسید، از سنت (حدیث) کمک بگیرید، زیرا شارح قرآن و توضیح‌دهنده آن است. (اوسی، ۳۸۱: ۱۷۷ - ۱۷۴)

در واقع خود پیغمبر ﷺ اولین پرچم‌دار این روش بود و بنابر روایات، شیوه حضرت و لملمان معصوم ﷺ در تعلیم و تفسیر قرآن، همین بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۵) و خود به آن اشاره فرموده‌اند؛ چنان‌که پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَأَمَّا نَزَلَ لِيَصَدَّقَ بَعْضَهُ بَعْضاً» و لمیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بَبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (شریف‌رضی، بی‌تا: خ ۳۳) و اینها بر تأیید این روش توسط پیغمبر ﷺ و لاهل بیت ﷺ دلالت دارند. (طباطبایی، ۳۶۱: ۶۱)

شواهد استفاده پیغمبر اکرم ﷺ و لملمان معصوم ﷺ از روش تفسیر قرآن به قرآن، فراوان است (بنگرید به: طباطبایی، ۴۱۷: ۱/ ۱۰۷، ۵/ ۶۷، ۱۸/ ۲۱۱ و ۲۰/ ۲۸۵ و ۲۸۶: میبیدی، ۳۷: ۱/ ۵۰۵).

برای نمونه پیغمبر ﷺ در تفسیر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا

إِيمَانَهُمْ يَظْلِمُ...» (لعمام / ۸۲)، با استناد به آیه «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان / ۱۳)، مقصود از ظلم را در آیه اول، همان شرک می‌دند که در آیه دوم بیان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۲۱۷)

در نمونه دیگر امام علی علیه السلام آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (حمد / ۷) را با یاری آیه «وَمَنْ يَطْعَ اللَّهُ وَالرُّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۶۹)، تفسیر کرد و منظور از «کسانی که خدا به آنان نعمت داده است» را مشخص کرد که همان پیغمبران، صدیقان، شهدا و صلحان هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۱) و امام جوادی علیه السلام نیز در حضور معتصم (خلیفه عباسی) برای تبیین آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده / ۳۸)، برخلاف نظر قتهای حاضر در مجلس که برخی میزان قطع هست دزد را از میچ و برخی از آرنج می‌دانستند، با استناد به آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن / ۱۸)، استدلال کرد که هست دزد را باید از بیخ چهار لگشت برید؛ نه از میچ و نه از آرنج، زیرا هست یکی از اعضای هفت‌گانه‌ای است که بر آنها سجده می‌شود و بنا بر آیه اخیر، «مساجد» (سجده‌گاه‌ها) برای خداست و چیزی که برای خداست نباید قطع شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۴۲ و ۳۴۳)

صحابه و تابعان نیز از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کرده‌اند و این روش منحصر به پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نبود، هرچند ایشان معلمان و مفسران حقیقی و آگاه به تلمی معنی قرآن بودند؛ (همان: ۱ / ۱۵؛ اوسسی، ۱۳۸۱: ۱۷۵ و ۱۷۶؛ بلبایی، ۱۳۸۱: ۱۶۲ و ۲۵۲؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۹۹) البته روشن است که نمی‌توان هر آیه‌ای را در تفسیر دیگر آیه‌ها به کار برد و آن را شاهد بر آیات دیگر دانست؛ بنابراین بر شمردن مثال‌ها و نمونه‌های استفاده صحابه و تابعان از روش قرآن به قرآن، برای نشان دادن پیشینه طولانی این روش است؛ نه به معنای درستی تک‌تک آن تفسیرها.

هرچند سلبه این روش بسیار طولانی است اما کتاب‌های تفسیری مبتنی بر این روش سابقه چندینی ندارند و در دوره معاصر به کتب تفسیری پیوسته‌اند؛ (بالبایی، ۱۳۸۶: ۹۹) البته این روش گاهی در برخی کتب تفسیری متقدم نیز به چشم می‌خورد و خود قرآن به عنوان یکی از منابع تفسیر قرآن، مورد توجه بوده است. (بالبایی و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۶۶ - ۲۶۴) برخی از تفاسیر معروف و معاصر که بر مبنای روش قرآن به قرآن نگاشته شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. *المیزان فی تفسیر القرآن*: این تفسیر بیست جلدی که از مهم‌ترین و ارزشمندترین تفاسیر قرآن به شمار می‌آید، اثر علامه سیلیم‌محمدحسین طباطبایی (۱۳۶۰ - ۱۲۸۱) است. علامه در این تفسیر که تألیفش حدود بیست سال (۱۳۵۲ - ۱۳۳۲) طول کشید، این روش را آگاهانه به کار برد و از آن دفاع کرد. علامه در مقدمه تفسیر *المیزان*، با اشاره به دیگر شیوه‌های تفسیر قرآن، آنها را نارسا می‌داند و با استناد به خود قرآن، صراط مستقیم در تفسیر را، «روش تفسیر قرآن به قرآن» معرفی می‌کند و آن را شیوه معلمان حقیقی و مفسران راستین قرآن، یعنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برمی‌شمرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۱ - ۷)

۲. *تسبیم، تفسیر قرآن کریم*: جلد اول این تفسیر در سال ۱۳۷۸ چاپ شد و تاکنون ۲۱ جلد از آن با کوشش برخی شاگردان مؤلف، از آثار (آیت‌الله جوادی‌آملی متولد ۱۳۱۲) تنظیم، تدوین و منتشر شده است. وی از شاگردان برجسته علامه طباطبایی است، لذا تفسیرش از نظر سلوب و نیز از نظر ساختار اصلی، مشرب تفسیری *المیزان* را پی می‌گیرد و در واقع تکمله‌ای بر *المیزان* است؛ البته تفاوت‌هایی نیز از هر دو نظر، با آن تفسیر دارد (بنگرید به: جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۱ - ۱۹)

۳. *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*: این تفسیرهای در قرن چهاردهم هجری، تألیف شد و تاکنون بارها به چاپ رسیده است. مؤلف در مقدمه، پس از ذکر آیاتی در ترغیب به تدبیر در آیات و پیروی از هدایت آن و تهدید و نکوهش کافران و اعراض‌کنندگان از آن، مهم‌ترین هدف‌های تألیف را یکی بیان قرآن به قرآن و نیز بیان احکام فقهی در آیات معرفی کرده

لست (ایازی، ۱۴۱۴: ۱۴۰) مؤلف این تفسیر تا سوره حشر، «محمد امین بن محمد مختار شنیطی» (۱۳۹۳ - ۱۳۲۵ ق) از اهالی کشور موریتلیا لست و از سوره حشر تا آخر قرآن را شاگردش «عطیه محمد سلام» با پیگیری روش تفسیری لستاد و استفاده از ملامهای درسی وی در مورد سوره‌های باقیمانده نوشته لست. (بلبایی، ۳۸۶: ۳۱۷ - ۳۱۲)

۴. التفسیر القرآنی للقرآن: عبدالکریم خطیب شافی (ت ۱۹۲۰ م، ۱۳۳۹ ق) در مصر مؤلف این تفسیر شلذده جلدی لست. وی خدمات بزرگی در عرصه تفسیر قرآن کریم لجام داده لست. او در تفسیر خود آیات قرآن را بدون تکیه بر روایات و سخنان گذشتگان، تبیین و تحلیل کرده لست، لذا از لحاظ توجه به کلمات و آیات لهی، تفسیری برجسته و متمایز به شمار می‌آید. او در مقدمه تفسیر اهدافش را توضیح داده و تصریح کرده لست که در تفسیر به چیزی جز کلمات و آیات قرآن توجه و تکیه نداشته لست. (ایازی، ۱۴۱۴: ۳۲۷ - ۳۲۱)

۵. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه: این تفسیر سی جلدی را دکتر محمد صادقی تهرلی (۱۴۳۲ - ۱۳۴۶ ق) در طول ده سال (۱۴۰۷ - ۱۳۹۷ ق) تألیف کرده لست. تفسیر او به روش قرآن به قرآن به شیوه تحلیلی - اجتماعی - تربیتی لست. وی احادیث صحیح و سازگار با قرآن را نیز آورده لست. از نظر او «تفسیر قرآن به قرآن» تنها روش درست تفسیر قرآن لست، و قرآن، مرجع تفسیر قرآن و نیز مرجع تفسیر حدیث لست، لذا بعشدت از روایات ضعیف و سرنلیلیات پرهیز کرده و استفاده کنندگان از چنین روایاتی را سرزنش نموده لست. او نیز همچون دیگر طرفداران تفسیر قرآن به قرآن، برای درستی این روش، به استدلال پرداخته لست. (همان: ۵۵۶ - ۵۵۱)

۴. مبانی و پیش فرض‌های تفسیر قرآن به قرآن

به نظر می‌رسد آنچه گفته شد، زمینه منلسی برای توجه به غرض اصلی مقاله، یعنی مبانی و پیش فرض‌های تفسیر قرآن به قرآن، فراهم آورده باشد. با این مقدمه مبانی مذکور را توضیح می‌دهیم:

۴-۱. شناختاری بودن زبان قرآن

زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی نیای معاصر، افق‌های تازه‌ای را در باب فهم دین و تفسیر متون مقدس، برای دین پژوهان گشوده است. در این میان، «زبان دین» و مسائل و چالش‌های مربوط به آن، در معرفت دینی و تفسیر متون مقدس، جایگاهی ویژه یافته است. هرچند دین پژوهان همواره به زبان متون دینی و روش فهم این متون توجه داشته‌اند، اما در دوره جدید و به‌ویژه در قرن بیستم که می‌توان آن را «قرن چرخش زبان‌شناختی» نامید، توجه فکری و فلسفی به زبان بارها جلوه کرده است و باتوجه به رابطه مسالمت‌آمیز فلسفه و دین، این شیفتگی فلسفی به زبان، بر فهم زبان دین در قرن بیستم تأثیر عمیقی گذاشته است. (لستیور، ۱۳۸۴: ۵۱) در واقع فهم زبان دین و گزاره‌های دینی (گزاره‌های موجود در متون مقدس) پس از رنسانس و نقد تاریخی کتاب مقدس و گشوده شدن باب نگرش‌های انتقادی به متون دینی یهودی - مسیحی، جایگاه بسزایی یافت. دشواری‌های درونی متن کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) و باورهای دینی نشأت گرفته از این متن از یک سو، و تعمیم روش معرفت‌شناختی تجربی و پیدایش فلسفه‌های جدید از سوی دیگر، چالش‌های جدی فراروی مسئله زبان دین و فهم آن ایجاد کرد، مثلاً نظریه «بی‌معنایی گزاره‌های دینی» که رهیافت پوزیتیویسم منطقی و مبتنی بر معیار تحقیق‌پذیری تجربی است، گزاره‌ها و قضایای دینی را بی‌معنا و مهمل می‌داند که چیزی درباره علم واقع نمی‌گویند و آگاهی‌بخش نیستند. (آیر، ۱۳۸۴: ۱۴۵ - ۱۳۹) نظریات دیگری همچون: کارکردگرایی محض، نمادنگاری و واقع‌نگری انتقادی زبان دین، نادیده گرفتن قصد مؤلف و محتوای متن و وابسته کردن معنا به نهنیت خواننده (هرمنوتیک مفسر محور)، همگی از نتایج دوره جدید است که به‌ویژه در فلسفه کانت و رویکردهای پدیدارشناسانه ریشه دارد.

با توجه به چنین شرایط و زمینه‌هایی، شایسته است لدیش‌مندان مسلمان بر اساس مبانی دینی - کلامی خود و با تکیه بر میراث علمی ارزشمند گذشته و بهره‌گیری از تجربه‌ها و ابزارهای منسب جدید، زبان قرآن را تحلیل کنند:

تأمل در زبان قرآن هر چند امروزه به قنضای طرح مسأله نوپدید بیرونی، ضرورتی دوجندان یافته است اما این واقعیت را نمی‌توان نادیده انگشت که ضرورت‌های درونی فرهنگ و اندیشه اسلامی از دیرباز منشأ مباحثات جدی مسلمانان در این زمینه بوده است. طرح حقایق متفیزیکی در باب آغاز و پایان هستی، صفات و فعال خدا، چگونگی آفرینش، گزاره‌های توصیفی از پدیده‌های عالم غیب و شهود، فرشته و شیطان، پیدایش نظام کیهانی، لبر و باد و باران، حرکت کوهها، پایان عالم، برزخ، حساب، کتاب، میزان، بهشت، جهنم، پاداش، کیفر، خلود، دلستان امته‌ها و پیامبران و مانند اینها از یک سو، و توجه به مفاهیم چند بعدی و سبک آمیخته و وجود تمثیل و کنایه و تشبیه، محکم و مشابه، تفسیر و تأویل، ظاهر و باطن و حروف رمزی در سوره‌های قرآن از سوی دیگر، باعث کاوش‌های ژرف و ستایش‌برانگیز اندیشمندان مسلمان در منطق و فلسفه، کلام و عرفان، علوم ادبی و قرآنی در باب زبان قرآن و هرمنوتیک فهم آن بوده است. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۴)

با عنایت به تفاوت مبانی جهان‌شناختی، لسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، متن‌شناختی و زبان‌شناختی و زمینه‌های اندیشه دینی غرب، با مبانی، پیش فرض‌ها، زیرساخت‌ها و باورهای فکری اسلامی و قرآنی، بهتر می‌توان به زبان قرآن توجه کرد و سازوکار فهم آن را دریافت. اندیشمندان مسلمان از یک سو، در رهیافت معرفت‌شناختی واقع‌گرا و جلم‌نگر خود، با توجه به مبادی معرفت لسان که مشتمل بر حس و تجربه، عقل، کشف و شهود و نیز معرفت وحیلی به واسطه پیامبران است، شناخت علم واقع را ممکن دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۲: فصل ۱ و ۲؛ فلی، ۱۳۷۷: ۹۲) و از سوی دیگر، با توجه به مبنای هستی‌شناختی توحیدی و پذیرش حکمت ربوبی، به تحلیل ضرورت وحی و نیاز لسان به نوعی معرفت و شعور ویژه فراعقلی و لزوم بعثت و نبوت در حیات بشر پرداخته‌اند، (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۳۵ — ۳۲) از این رو چون قرآن را حق و نازل شده از سوی خدای دانند، اولاً زبان آن را معرفت‌بخش و گویای واقعیت به شمار آورده و ثلیاً فهم و دریافت آن را برای لسان، ممکن و میسر می‌دانند:

اگر قرآن را اثر وحی خداوند دانا و حکیم دانستیم، که به منظور هدایت و تربیت فرد و اجتماع انسان نازل شده است، در این صورت به حکم خرد، ناگزیریم این واقعیت را بپذیریم که سخن خدا، سخنی هدف‌دار و معنادار است و مراد و مقصود معینی در خود نهفته دارد که در پی انتقال آن به مخاطب است. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۳۹۲)

علاوه بر این، تشویق و ترغیب انسان‌ها به تدبیر و تفکر در آیات قرآن کریم و سرزنش کسانی که در قرآن تدبیر نمی‌کنند (نساء / ۸۲؛ محمد / ۲۴؛ ص / ۲۹) و روش دیرینه مسلمانان در روی آوری به فهم و تفسیر قرآن، گواه شناختاری و قلیل فهم بودن زبان قرآن است.

۴-۲. عقلایی بودن زبان قرآن

عرف عقلا و گفتار عقلایی، چارچوب‌های مشترک و همگامی را در زبان پذیرفته است و باب تفهیم و تفاهم را بر اساس قولین وضع و دلالت کلام بر مراد گوینده، مبتنی ساخته است. قرآن نیز که برای هدایت انسان به حیات برین و سعادت ابدی نازل شده است، ساختار زبانی آن، قواعد و هنجارهای مشترک عقلا را در گفتار رعایت نموده است و از این لحاظ، شالوده‌شکن نیست و به تعبیر دیگر در ابلاغ پیام، منطق تفهیم و تفاهم عموم عقلا را کنار نمی‌نهد. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۳۹۱) از سوی دیگر، شیوه سخن گفتن قرآن به گونه‌ای است که همگان می‌توانند از آن بهره‌گیرند. زبان قرآن که می‌توان آن را «زبان فطرت» و «زبان هدایت» نامید، با مراتب تشکیکی خود، همه انسان‌ها را در برمی‌گیرد و به طیف خاصی از انسان‌ها اختصاص ندارد؛ لذا برای همه قابل فهم است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۳ - ۳۱)

این همگامی و عقلایی بودن به این معنا نیست که زبان قرآن همان زبان عرفی رایج میان عموم مردم است؛ بلکه قرآن معنی و حقایق تازه‌ای بر دلمن واژگان رایج و مرسوم عرب نهاد و با دگرگونی مفاهیم فکری و باورهای اعراب، نگرش و جهان‌بینی تازه‌ای پدید آورد و پیام خویش را در ظرف واژگان عربی و در هنجارهای محاوره‌ای این زبان ارائه نمود؛ البته مفاد این گفته آن نیست که فرایند مذکور بدون هیچ تحولی در معنای واژگامی زبان عرب رخ داده باشد، (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۲۳۶ و ۲۴۶) از این رو، باتوجه به نشانه‌های فاعرفی یا عرف

ویژه قرآنی، نمی‌توان به نظریه عرفی بودن زبان قرآن بسنده کرد و ساختار زبلی خاص قرآن را نادیده گرفت:

بهترین دلیل بر اینکه متن قرآنی نظام زبانی خاص خود را تأسیس کرده، وجود حقایق شرعی است که قرآن بر تن بسیاری از واژه‌های زبان عربی، همچون صلاه، زکاه، صیام و حج پوشانده است، حتی سلام، قرآن، وحی، شرع و سنت، از جمله واژه‌هایی هستند که متن قرآنی بر آنها معانی جدید و بی‌سابقه در زبان عربی فزوده است (لبوزید، ۱۳۸۲: ۳۰۸ و ۳۰۹)

حاصل سخن اینکه قرآن قواعد و عرف عقلایی گفتار را رعایت نموده و نگرش و بینش خاصی نیز پدید آورده است که می‌توان آن را «جهان‌بینی قرآن» نامید. علامه طباطبایی بر این بینش و نگرش قرآنی و تفاوت آن با نگرش دیگران و تفاوت نگرش اهل ایمان با نگرش کسانی که تعلیم و تربیتی الهی ندارند، تأکید کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۴)

توشی هیکو ایزوتسو (۱۹۹۳ - ۱۹۱۴ م) نیز از پژوهشگران برجسته‌ای است که به عرف ویژه و فرهنگ خاص قرآن و تحول معناشناختی واژه‌های آن توجه داشته و در برخی آثار خود از جمله «ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» و «خدا و لسان در قرآن» به آن پرداخته است. وی برای نشان دادن تطور و تحول معناشناختی کلمات در قرآن و معنای خاصی که واژه‌ها در عرف قرآن می‌یابند، «معنای لسانی» و «معنای نسبی» واژه‌ها را از هم متمایز می‌سازد از نظر او معنای لسانی یک واژه، معنایی است که جدای از کلمات دیگر دارد و اگر آن واژه را از قرآن هم بیرون بیاوریم، این معنا را برای خود حفظ می‌کند؛ اما پس از آنکه واژه‌ای وارد نظام خاصی - از جمله قرآن - می‌شود و در آن نظام وضع ویژه‌ای می‌یابد، هسته‌ای از عناصر تازه معناشناختی برای آن پدید می‌آید که برخاسته از این وضع خاص واژه و نسبت آن با دیگر مفاهیم این نظام است و می‌توان آن را معنای نسبی نامید. (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۱۶ - ۱۳)

با توجه به اینکه قرآن عرف عام و عقلایی را رعایت و عرف خاصی را نیز تأسیس کرده است، می‌توان زبان قرآن را «زبان ترکیبی» نامید که برای رسیدن به هدف لسانی اش یعنی

هدایت بشر، طراحی شده است. این زبان با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون بیان مفاهیم، توانایی انتقال ساختار چندمعنایی قرآن را دارد؛ ساختاری که هم ظاهر و باطن و هم مراتبی از فهم را دارد که به تصریح قرآن (واقعۀ ۷۹ / ۷)، مرتبه‌ای از آن مخصوص مطهرون (معصومان) است. (مؤدب، ۳۸۸: ۲۰۵)

سیره عقلا این است که معنی و مفهوم هر کلامی را بر اساس مفاهیم عرفی واژه‌ها و ادبیات ویژه آن کلام و با توجه به همه قراین متصل و منفصل آن به دست می‌آورند. این روش که در همه زمان‌ها و در عصر ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} معمول بوده، نه تنها در روایات رد نشده؛ بلکه زوایایی از آن تأیید شده است و این گویای پذیرش این روش نزد آنان است. پس می‌توان گفت مکتب تفسیری و نظریه آنان در تفسیر قرآن، این است که قرآن را باید به روش عقلایی، یعنی روشی که عقلا در فهم و تفسیر معنای کلام به کار می‌برند، تفسیر کرد. یکی از زوایای روش عقلا در فهم و تفسیر معنای کلام این است که اگر ملول کلام گوینده‌ای از جهتی مبهم باشد، ابهام را با یاری دیگر سخنان وی برطرف می‌کنند و اگر گوینده از کسلی باشد که مطلب خود را درباره یک موضوع به تدریج بیان می‌کند، برای فهم مراد جدی وی، توجه به بخش‌های دیگر کلام وی را لازم می‌دانند. به کار گرفتن چنین روشی در تفسیر قرآن در روایات تفسیری مفسران واقعی قرآن نیز فراوان دیده می‌شود و آنها در تفسیر و توضیح معنا و مقصود آیات به صورت‌های مختلف از آیات دیگر استفاده کرده‌اند (بلبایی، ۳۸۱: ۱۰۲ و ۱۱۷-۱۲۱) و این مؤید درستی و اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن است.

۴-۳. استقلال قرآن

یکی از مبانی «تفسیر قرآن به قرآن»، استقلال قرآن در دلالت بر معنی‌اش می‌باشد؛ به این معنا که قرآن کریم در اصل حجیت و هم تبیین خطوط کلی معارف دین، مستقل است؛ یعنی حجیت آن ذاتی است و با خودش تفسیر می‌پذیرد. هرچند اندیشه‌های بیرونی به عنوان مبدأ قابل فهم قرآن نقش دارد، اما مخاطبان قرآن برای بهره‌گیری از ظواهر قرآن به سرمایه‌های فراتر از علوم پایه مؤثر در فهم قرآن و ضمیری که به تیرگی گناه آلوده نباشد، نیاز ندارند.

(جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۶۴ و ۶۵)

علامه طباطبایی، از یک سو بیان می‌کند که آیات قرآن مجید، مانند سایر سخنان، بر معنی خود دلالت دارند و از سوی دیگر توضیح می‌دهد که آیات در دلالت بر معنی خود، مستقلاً و با قطع نظر از روایات، حجت است. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۴، ۲۵ و ۶۳) او با استناد به آیاتی که قرآن را «بیان‌کننده و روشن‌گر هرچیزی» (نحل / ۸۹)، «هدایت‌کننده مردم و دارای دلایل آشکار هدایت و میزان تشخیص حق از باطل» (بقره / ۱۸۵) و «نور مبین» (نساء / ۱۷۴) توصیف می‌کند، استدلال می‌کند که نمی‌توان پذیرفت قرآنی که بی‌لنگر و روشن‌گر همه چیز است خودش را تبیین نکند و روشن نماید و مردم که در هرچیزی که به هدایت و سعادتشان مربوط می‌شود، به قرآن محتاج‌اند، برای فهم قرآن محتاج به غیر آن باشند:

و حاشا أن يكون القرآنُ تبياناً لكلِّ شيءٍ و
لا يكون تبياناً لنفسه... و كيف يكون القرآن
هدى و بينه و نوراً مبيناً للناس في جميع ما
يحتاجون و لا يفهم في احتياجهم إليه و هو
أشدَّ الاحتياج. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۴)

درباره «استقلال قرآن در تفسیر» سه رهیافت زیر مطرح شده است:

۱. قرآن بسندگی: برای اجتهاد در تفسیر قرآن و پی بردن به معنی و مقصد آیات، تنها باید از قرآن یاری جست؛ زیرا تمام معارف، احکام و دلستنی‌های لازم دین را می‌توان با تبیین در آیات و ملاحظه برخی آیات در کنار برخی دیگر، به دست آورد و به غیر آن نیازی نیست.
۲. قرآن بسندگی در تفسیر: برای اجتهاد در تفسیر قرآن و پی بردن به معنی و مقصد آیات، به غیر قرآن نیازی نیست؛ زیرا هرچند تفصیل معارف و جزئیات احکام و همه دلستنی‌های لازم دین را نمی‌توان از قرآن به دست آورد، ولی می‌توان همه آیات قرآن را به کمک قرآن تفسیر و تشابه و ابهام هر آیه را به کمک آیات دیگر برطرف کرد.
۳. توقف نداشتن اعتبار تفسیر بر وجود روایات و استفاده حداکثری از قرآن در تفسیر: در تفسیر قرآن باید به همه قراین متصل و منفصل آیات، از جمله روایاتی که مخصص عمومات، مقید

اطلاقات یا مبیین اجمال آیاتند، توجه شود، ولی تفسیر آیات و اعتبار آن منوط به روایات نیست و معنایی که با توجه به قراین بر اساس قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره از آیات فهمیده شود، بدون توقف بر تبیین یا تأیید روایات، معتبر و قابل اعتماد است، از این رو در تفسیر قرآن عمده‌ترین مستند، خود قرآن است و تا جایی که امکان دارد باید آیات را با تدبیر در خود آیات و استمداد از آیات دیگر تفسیر کرد. (ببای، ۱۳۸۶: ۱۲۷)

تفاوت سلسلی رهیافت سوم با دو رهیافت دیگر این است که در آن دو نیاز به غیر قرآن در فهم معارف و احکام دین یا فهم و تفسیر آیات، نفی می‌شود؛ ولی در رهیافت سوم بر لزوم توجه به قراین غیر قرآنی (اعم از عقلی، روایی و غیر آن) تأکید می‌گردد. (همان: ۱۹۷)

روشن است که علامه طباطبایی رهیافت اول را نمی‌پذیرفت و قرآن را برای فهم معارف، احکام و دلستنی‌های لازم دین کافی نمی‌دانست، زیرا از یک سو به صراحت بیان می‌کند که تفصیل احکام، قصص (دلستان‌های قرآن) و معاد، از مطلبی است که بدون بیان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله راهی برای دریافت و فهم آنها نداریم (طباطبایی، ۱۳۱۷: ۳ / ۹۸) و از سوی دیگر در تفسیر آیات قرآن، بر نقش سنت در تبیین جزئیات احکام تأکید می‌کند. (همان: ۲ / ۲۵۰ و ۵ / ۲۲۶، ۲۲۵ و ۳۳۴) وی همچنان که روش برخی اخباریان و اهل حدیث را در پذیرش مطلق همه روایات منقول، نادرست می‌داند، روش کسلی را هم که به بهانه راه یافتن روایات ساختگی در مجموعه روایات، همه روایات را کنار گذاشته و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته‌اند، نادرست و خلاف موازین دینی و عقلایی در شناسایی حق از باطل معرفی می‌کند. (همان: ۱ / ۲۳۷ و ۲۳۸)

از برخی عبارات علامه به نظر می‌رسد که طرفدار رهیافت دوم (قرآن بسندگی در تفسیر) است؛ مثلاً در مقدمه *المیزان*، با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت، نور و «تبیان برای همه چیز» است، توضیح می‌دهد که قرآن به هدایت، روشنگری و تبیین از سوی غیر خود نیاز ندارد، لذا شیوه تفسیری محدثان، متکلمان، فیلسوفان، صوفیان و دانشمندان علوم تجربی، مستلزم این است که کتابی که خود را هدایت، نور آشکار و تبیان برای هر چیزی معرفی می‌کند، به کمک غیر خود به آن هدایت برسد و از غیر خود نور بگیرد و با توسل به غیر خود

تبيين شود، بنابراین روش درست در تفسیر قرآن این است که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای آیات را با تدبیر در آیات دیگر به دست آوریم و مصادیق را با توجه به خصوصياتی که آیات ارائه می‌دهند، شناسایی کنیم. (همان: ۱۴/۱ - ۹) وی در جای دیگری از *المیزان* نیز بر این بی‌نیازی قرآن از غیر خود برای هدایت، تنویر و تبیین تأکید می‌کند و می‌نویسد:

فالحق أن الطريق إلي فهم القرآن الكريم غير مسدود، و أن البيان الالهي و الذكر الحكيم بنفسه هو الطريق الهادي إلي نفسه، أي أنه لا يحتاج في تبیین مقاصده إلي طريق، فكيف يتصور أن يكون الكتاب الذي عرفه الله تعالي بأنه هدي، و أنه نور، و أنه تبيان لكل شيء، مفتقراً إلي هادٍ غيره، و مستنيراً بنور غيره، و مبيناً بأمر غيره؟ (همان: ۳ / ۹۹)

علامه در کتاب *قرآن در اسلام* نیز بر این دیدگاه پامی‌شارد و می‌گوید:

از یک سو، قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی و همه را مورد خطاب قرار داده، به مقاصد خود ارشاد و هدایت می‌کند و نیز با همه به مقام تحدی و احتجاج بر می‌آید و خود را نور و روشن کننده و بیان کننده همه چیز معرفی می‌کند و البته چنین چیزی در روشن شدن خود نیاید نیازمند دیگران باشد... قرآن کلام یکنواختی است که هیچگونه اختلافی در آن نیست و هرگونه اختلافی که به نظر می‌رسد، بولسطه تدبیر در خود قرآن حل می‌شود و اگر کلام خدا نبود، این طور نبود و اگر چنین کلامی در روشن شدن مقاصد خود حاجت به چیزی دیگر یا کس دیگر داشت، این حجت تمام نبود... و از سوی دیگر، خود قرآن به بیان و تفسیر پیامبر اکرم ﷺ و پیامبر اکرم به بیان و تفسیر لاهل بیت خود حجیت می‌دهد نتیجه این دو مقدمه این است که در قرآن مجید برخی از آیات با برخی دیگر تفسیر شود و موقعیت پیامبر اکرم ﷺ و لاهل بیت او نسبت به قرآن، موقعیت معلمین معصومی باشد که در تعلیم خود هرگز خطا نکنند و قهراً تفسیر آنان با تفسیری که واقعاً از انضمام آیات به همدیگر به دست می‌آید، مخالف نخواهد بود

... پس تفسیر واقعی قرآن، تفسیری است که از تدبیر در آیات و استمداد در آیه به آیات مربوطه دیگر، به دست آید. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۶۱ - ۵۹)

با این حال، برخی بر این باورند که با توجه به روش عملی علامه طباطبایی در تفسیر آیات و برخی نکات که در مقلمه *المیزان* و ضمن تفسیر برخی آیات و برخی کتابهای دیگر وی به آنها تصریح شده است، می‌توان در طرفداری وی از رهیافت دوم، تردید ایجاد کرد و او را طرفدار رهیافت سوم دانست (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۴۱ - ۱۳۶؛ مؤدب، ۱۳۸۸: ۲۲۵ - ۲۲۱)

دلایلی را که علامه طباطبایی برای استقلال قرآن در حجیت و تبیین معارف آورده است، در آثار دیگر مفسران نیز می‌توان دید. (برای نمونه بنگرید به: خوبی، ۱۴۱۸: ۲۶۵ - ۲۶۱؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۶۸/۱ - ۶۵)

گفتنی است که شبهه‌ای در باب استقلال قرآن در حجیت و دلالت بر معارف دین مطرح شده است که طرفداران حجیت ظواهر قرآن و مفسران پایبند به شیوه تفسیری قرآن به قرآن به آنها پاسخ داده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۶۳؛ همو، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۰۱ - ۸۷؛ خوبی، ۱۴۱۸: ۲۷۱ - ۲۶۵؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۱۰ - ۷۳) که در این نوشتار مجال پرداختن به آنها نیست؛ اما به طور خلاصه از نظر مفسری همچون علامه طباطبایی، اعتبار و حجیت سخنان و به طور کلی سنت پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت علیهم‌السلام، با خود قرآن اثبات می‌شود، لذا سخن کسانی که گفته‌اند در فهم مراد و ملول آیات قرآن تنها به بیان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا بیان آن حضرت و اهل بیت علیهم‌السلام باید رجوع کرد، پذیرفتنی نیست؛ هرچند این نظر علامه منافاتی ندارد با اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان اهل بیت علیهم‌السلام، عهده دار بیان جزئیات قولین و تفصیل احکام شریعت بوده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۵ و ۲۶)

از نظر علامه احادیث عرضه اخبار به کتاب الله، که از طرق علمه و خاصه نقل گردیده و وظیفه مسلمانان قرار داده شده است؛ وقتی درست خواهد بود که آیه قرآن به ملول خود دلالت داشته باشد و محصل ملول آن (تفسیر آیه) دارای اعتبار باشد و اگر بنا شود محصل ملول آیه

راه خبر تشخیص دهد، عرضه خبر به کتاب (قرآن) معنای درستی نخواهد داشت. لذا این اخبار که به موجب آنها حدیث باید به کتاب خدا عرضه شود، بهترین گواه است بر اینکه آیات قرآن مجید هم مانند سایر سخنان، دلالت بر معنی دارند و هم دلالت آنها مستقلاً و با قطع نظر از روایت، حجت است (همان: ۶۳) همچنان که از نظر علامه استقلال قرآن در دلالت بر معنی خود و نیز روش تفسیر قرآن به قرآن، به «تفسیر به رأی» که از سوی پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام نهی شده است نمی‌لجمد و مشمول آن نهی نیست. (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۳ / ۸۹ - ۸۷)

۴-۴. وثاقت متن قرآن

پذیرش وثاقت و سندیت متن قرآن یکی دیگر از پیش فرض‌های اعتبار روش تفسیری «قرآن به قرآن» است؛ به این معنا که قرآن موجود در دست مسلمانان، همان است که لفاظ و معنی‌اش از سوی خدا به پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد و این کتاب در طول تاریخ از تحریف (زیادت و نقصان) مصون باقی‌مانده و باطلی به آن راه نیافته است، زیرا اگر متن قرآن دارای وثاقت نباشد، نمی‌توان در تفسیر آیات آن، از دیگر آیات کمک گرفت و این نوع تفسیر اعتبار خود را از دست می‌دهد.

علامه طباطبایی در این باره چنین می‌گوید:

عقیده عمومی مسلمین - که البته ریشه آن همان ظواهر لفظی قرآن است - درباره وحی قرآن این است که قرآن مجید به لفظ خود، سخن خداست که به وسیله یکی از مقربین ملائکه که موجوداتی آسمانی هستند، به پیغمبر اکرم ﷺ فرستاده شده است. (همو، ۱۳۶۱: ۷۳)

از نظر علامه طباطبایی، قرآن کریم در آیات تحدی با صراحت و جدیت بیان می‌کند که قرآن سخن پیغمبر یا فرد دیگری از افراد بشر نیست؛ بلکه کلام خداست (همان: ۷۵ و ۷۶) و این چیزی است که عموم اندیشمندان مسلمان - به‌رغم نظر برخی نوآرگان دینی معاصر - آن را پذیرفته‌اند. برای نمونه یکی از شاگردان علامه طباطبایی پس از آوردن آیات متعددی از قرآن، بر همین دیدگاه تأکید می‌کند و می‌گوید:

بررسی و تحلیل مبانی تفسیر قرآن به قرآن ... □ ۱۶۳

والحاصل من هذه الآيات هو أنّ الذي يعتقد به المسلمون هو كلام أولاً، و أنه ممّا كَلَّمَ به الله ثانياً، و أنه لا يستند إلى متكلم غير الله ثالثاً، سواء كان ذلك لغير رسولاً أم لا رابعاً. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۳)

از سوی دیگر علامه طباطبایی و عموم اندیشمندان مسلمان بر این باورند که قرآن از آغاز نزول تا به امروز، از تغییر و تحریف محفوظ و مصون بوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۳۱ - ۱۰۲ و ۵ / ۲۰ و ۲۱ و ۱۳ / ۲۱۶؛ معرفت، ۳۷۹: ۶۳ - ۴۱؛ محمدی (نجارزادگان)، ۱۴۲۴: ۳۹ - ۱۵؛ خویی، ۱۴۱۸: ۲۰۰ و ۲۰۱)

از نظر علامه طباطبایی روشن‌ترین برهان بر اینکه قرآن فلی همان قرآنی است که بر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد و هیچ‌گونه تغییر و تحریفی برنداشته است، همین است که اوصاف و امتیازاتی که قرآن مجید برای خود بیان کرده است، هنوز باقی است و همه اوصافی که قرآن پیغمبر اکرم ﷺ داشت، قرآن موجود در دست ما نیز دارد. (طباطبایی، ۱۳۷: ۱۳۴ - ۱۳۳)

حاصل سخن اینکه قرآن کریم هم از سوی نازل‌کننده (خدای علم مطلق) بهتملی حق و به دور از خطا، سهو و نسیان است و هم در تلقی، حفظ و ابلاغ توسط پیغمبر معصوم ﷺ، مصون و محفوظ از خطا، سهو، زیادت و نقصان است و هم در طول تاریخ از تحریف مصون باقی مانده است.

۴-۵. پیوند معنایی آیات قرآن

با توجه به آنچه در باب تعریف «تفسیر قرآن به قرآن» و تاریخچه آن گفته شد، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مبنای «تفسیر قرآن به قرآن» پیوند معنایی آیات قرآن است، یعنی آیات قرآن نوعی ارتباط معنایی دارند که می‌توان در فهم و تفسیر برخی آیات، از آیات دیگر کمک گرفت. و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، این مطلب مورد تأیید پیغمبر اسلام ﷺ و میرمؤمنان ﷺ است و برخی سخنان ایشان از جمله «و انما نزل لیصدق بعضه بعضاً» و «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض»، بر آن دلالت دارد.

عیکی از نتایجی که لامه طباطبایی در تفسیر آیه هفتم از سوره آل عمران - پس از بحث‌های مفصل در باب محکم و مشابیه و تأویل در قرآن - می‌گیرد، این است که لازم است برخی آیات قرآن دیگر را تفسیر نمایند: «أَنَّ مِنَ الْوَاجِبِ أَنْ يَفْسَّرَ بَعْضُ الْقُرْآنِ بَعْضًا». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۷۴)

آنگاه ضمن بحث روایی در باب «بھی از تفسیر به رأی»، استفاده از آیات در تفسیر آیات دیگر را، مصداق تفسیر به رأی و مشمول آن نهی نمی‌داند و بر پیوند و پیوستگی معنایی آیات قرآن و استفاده از آیات مرتبط و منسب با یک آیه برای کشف معنای آن آیه تأکید می‌کند:

والبيان القرآني غير جار هذا المجري علي ماتقدم بيانه في الأبحاث السابقة بل هو كلام موصول بعبءه بعض في عين أنه مفصول ينطق بعبءه بعض و يشهد بعبءه علي بعض كما قاله علي عليه السلام فلا يكفي ما يتحصّل من آيه واحده بإعمال القواعد المقرره في العلوم المربوطه في انكشاف المعني المراد منها دون أن يتعاهد جميع الآيات المناسبه لها و يجتهد في التدبر فيها كما يظهر من قوله تعالى: «فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (نساء / ۸۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۸۸)

سپس توضیح می‌دهد که بی‌توجهی به پیوند معنایی آیات قرآن موجب می‌شود مفسر میان آیات قرآن نلسازگاری و تنافی ببیند و آیات و کلمات قرآن را از جایگاه منسب خود خارج نماید و به تفسیر به رأی و تأویل‌های ناروا روی آورد که نتیجه‌اش «ضرب بعض القرآن ببعض» خواهد بود که در روایات به شدت مذمت و نهی شده است (همان / ۹۳ و ۹۴)

علامه در تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء نیز به صراحت توضیح می‌دهد که با تدبر در همه آیات مرتبط با یک موضوع، می‌توان دریافت که هیچ نوع اختلافی میان آنها نیست و برخی آیات بر برخی دیگر شهادت می‌دهند و یکدیگر را تفسیر می‌کنند. (همان: ۵ / ۲۱ - ۱۹)

از نظر علامه طباطبایی، حقایق قرآنی در قالب آیات پراکنده ریخته و با بیانات گوناگون

تبیین شده است تا معنایی که ممکن است در یک آیه پوشیده بماند، با آیه دیگر آشکار گردد، از این رو برخی آیات گواه آیات دیگرند و برخی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می‌کنند؛ و گرنه دسترسی به حقایق معارف الهی در قرآن میسر نمی‌شد و راهی برای رهایی از «تفسیر آیات، بدون علم به آنها» باقی نمی‌ماند. (همان: ۳ / ۹۳)

علاوه بر علامه طباطبایی که در تفسیر *المیزان* به خوبی به ارتباط معنایی آیات توجه داشته و شاهکاری بی‌نظیر در تفسیر قرآن به قرآن پدید آورده است و علاوه بر تفسیر قرآن به قرآن که در صفحات پیشین از آنها یاد شد، مفسران دیگری نیز در طول تاریخ تفسیر قرآن به پیوستگی معنایی آیات توجه داشته و آثار ارزشمندی تألیف کرده‌اند. برای نمونه، برهان‌الدین ابوالحسن ابراهیم بن عمر لبقاعی (۸۸۵ - ۸۰۹ ق) در تفسیر معروف *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، ارتباط آیات را از منظر غرض واحد در هر سوره، بررسی کرده است. او در آغاز هر سوره، غرض آن را با استناد به آیات پایلی سوره قبل و نام سوره، مشخص می‌کند و سپس آیات را به این غرض ربط می‌دهد. (خلمه‌گر، ۱۳۸۶: ۶۵) تفسیر بقاعی از جهت توجه به تناسب میان آیات و سوره‌ها و کشف پیوند موضوعی میان اجزای به هم پیوسته قرآن، تفسیری ارزشمند و نادر است اولین تفسیر از این نوع به شمار می‌آید و ظاهراً کسی قبل از وی، به این نوآوری در تفسیر نپرداخته است. (ایازی، ۱۴۱۴: ۷۱۷ - ۷۱۲)

نمونه‌هایی دیگر از تفسیر یا پژوهش‌های قرآنی هست که در آنها به تناسب و ارتباط آیات قرآن توجه شده است و مجال پرداختن به آنها در این نوشتار نیست. (بنگرید به: خلمه‌گر، ۱۳۸۶: ۷۰ - ۶۰) لما هیچ‌کدام از آنها در توجه به پیوند معنایی آیات به پای تفسیر *المیزان* نمی‌رسد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. تفسیر قرآن به قرآن، پرسابقه‌ترین و کارآمدترین روش تفسیر قرآن است که به‌ویژه بر پیوند معنایی آیات قرآن مبتنی است.
۲. زبان قرآن، شناختاری و عقلایی است، لما قرآن در کنار رعایت عرف عقلا، ساختار و عرف

ویژه‌ای نیز تلمیسی کرده است که برای فهم آن، بیش از همه باید به خود قرآن رجوع کرد.
۳. استقلال معناشناختی قرآن، که از پیش فرض‌های تفسیر قرآن به قرآن به شمار می‌آید، منافاتی با رجوع به روایات برای فهم و تفسیر بهتر قرآن ندارد، زیرا حجیت روایات نیز وابسته به قرآن است.

۴. کشف «پیوند معنایی آیات قرآن»، که مهم‌ترین مبنای تفسیر قرآن به قرآن است، ارزشمندترین فلیت تفسیری به شمار می‌آید و در طول تاریخ تفسیر قرآن، همواره مورد توجه مفسران بوده است.

۵. پیوند معنایی آیات گویای انسجام متن قرآن و تأکیدی بر وثاقت متن آن است و یکی از وجوه اعجاز قرآن را نمایان می‌سازد.

۶. با توجه به اهمیت پیوند معنایی آیات و اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن، ارزش تفسیری چون *المیزان* که به این روش پایبند بوده و کشف پیوند و ارتباط معنایی آیات را در نظر داشته‌اند، روشن می‌شود.

منابع

۱. *قرآن کریم*.
۲. شریف‌رضی (گردآورنده)، بی‌تا، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجرة.
۳. آیر، آلفرد جولز، ۱۳۸۴، *زبان، حقیقت و منطق*، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، شفیعی.
۴. ابوزید، نصر حامد، ۱۳۸۲، *معنای متن، پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران، طرح نو.
۵. استیور، دان آر، ۱۳۸۴، *فلسفه زبان دینی*، ترجمه ابوالفضل ساجدی، قم، ادیان.
۶. اوسی، علی، ۱۳۸۱، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، ترجمه حسین میرجلیلی، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
۷. ایازی، سیدمحمدعلی، ۱۴۱۴ ق، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۸. ایزوتسو، توشی هیکو، ۱۳۶۰، **ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، قلم.
۹. _____، ۱۳۸۸، **خدا و انسان در قرآن**، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. بابایی، علی اکبر و همکاران، ۱۳۷۹، **روش‌شناسی تفسیر قرآن**، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
۱۱. بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۱، **مکاتب تفسیری**، ج اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
۱۲. _____، ۱۳۸۶، **مکاتب تفسیری**، ج دوم، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، **تسنیم، تفسیر قرآن کریم**، ج اول، قم، اسراء.
۱۴. _____، ۱۳۸۷، **الوحی و النبوه**، قم، اسراء.
۱۵. خامه‌گر، محمد، ۱۳۸۶، **ساختار هندسی سوره‌های قرآن**، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ ق، **البيان فی تفسیر القرآن**، قم، دار الثقلین.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۲، **درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن**، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۸. سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۸۵، **تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۱، **قرآن در اسلام**، قم، انتشارات اسلامی.
۲۰. _____، ۱۳۶۲، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، ج اول، قم، صدرا.
۲۱. _____، ۱۴۱۷ ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۲. فعالی، محمد تقی، ۱۳۷۷، **درآمدی بر معرفت‌شناسی معاصر و دینی**، قم، نشر

معارف.

۲۳. محمدی (نجازادگان)، فتح‌الله، ۱۴۲۴ ق، *سلامة القرآن من التحريف و تفنيد*

الافتراءات على الشيعة الامامية، تهران، مشعر.

۲۴. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، *تحريف ناپذیری قرآن*، ترجمه علی نصیری، تهران،

سمت، قم، التمهيد.

۲۵. مؤدب، سیدرضا، ۱۳۸۸، *مبانی تفسیر قرآن (ویرایش جدید)*، قم، دانشگاه قم.

۲۶. میدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عمدة الابراز*، ج اول، به اهتمام

علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی